

قطعه شعری به زبان ختنی

مهشید میرفخرایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کیش بودا که بوسیله گوتاما بودا^۱، شاهزاده هندی، در قرن ششم پیش از میلاد مسیح بنیان گذاری شد، با حدود پانصد میلیون نفر پیرو، یکی از بزرگترین و قدیمی ترین کیش های جهان است. زادگاه اصلی این آیین سرزمین هندوستان است، اما قرن هاست که در کشورهای خاور دور گسترش یافته و با تمدن های دیگر درآمیخته و از اندیشه های نو بهره گرفته است. نوشته های کهن و مقدس بودایی به دو زبان هندی یعنی «پالی» و نوشته های متأخر آن بیشتر به «سانسکریت» است. گرچه در قرن اخیر متون بودایی که به زبان محلی ختن نوشته شده، کشف گردیده، اما اهمیت آن برای

مطالعات بودایی بندرت مورد توجه قرار گرفته است.^(۲) مردان نزدیک بودا، پس از درگذشت او، برای گسترش آموزش‌ها و تدوین مبانی دینی، شوراهایی تشکیل دادند. نخستین شورا پس از مرگ بودا، دومین یکصد سال پس از درگذشت او و بالاخره سومین شورا بهنگام پادشاهی آشوکا تشکیل شد و حمایت این پادشاه نیرومند سهم بزرگی در بسط و گسترش آیین بودا داشت.

شورای دوم، یعنی شورایی که یکصد سال پس از درگذشت بودا تشکیل شد، منجر به تشکیل دو گروه مذهبی شد و این جدایی زاینده اختلاف نظری بود که راهبان مذهبی دربارهٔ اصول دهگانه آداب معنوی بودا داشتند. گروه اول، یعنی گروه محافظه‌کار که معتقد به آموزش‌های کهن و اصیل بودایی بودند و گروه اقلیت را تشکیل می‌دادند، شورا را ترک کردند، اما شورا پس از رفتن آنها همچنان بکار خود ادامه داد و بعدها به «شورای بزرگ» (Māsangha) معروف شد. گروهی معتقدند که هستهٔ اصلی و آغازین مکتب «ماهایانا» یا «چرخ بزرگ» (Māhā. yāna) همین شورای بزرگ بوده است و بهمین جهت اصطلاح «هی نایانا» یا «چرخ کوچک» (Hinā. yāna) را به گروه اقلیت دادند. برخی عنوان تراوادا (Theravadin) را برای مشخص کردن گروه دوم مناسب تر می‌دانند. این دو تیره را گاه زیر نام تیره شمالی (چرخ بزرگ) و تیره جنوبی (چرخ کوچک) نیز نام‌گذاری می‌کنند زیرا تیره نخست در شمال و تیره دوم در جنوب آسیا گسترش داشته‌اند. از آن جا که هدف‌ها و آموزش‌های تیرهٔ تراوادا از ماهایانا پایین تر است، گاه آن را چرخ مردود نیز گفته‌اند. دو تیره از نظر اصولی با یکدیگر اختلافاتی دارند مثلاً:

- تراوادا واقعیت اشیاء خارجی را می‌پذیرد، اما ماهایانا به اصالت ذهنی واقعیت‌های جهان اعتقاد دارد.

- هدف غایی تراوادا رسیدن به نجات و آزادی فردی است، حال آنکه ماهایانا این نجات را نه فقط در فرد می‌جوید، بلکه می‌خواهد که تمام موجودات نیز از آن برخوردار شوند.

- تراوادا واقعیت وجود انسان را مرکب از ترکیبات گذرای عناصر ناپایدار می‌داند و واقعیت‌های عینی و ذهنی جهان را می‌پذیرد، اما ماهایانا قایل به خود (ātman) یعنی واقعیت ثابتی نیست بلکه واقعیت‌های عینی را نیز بهمانسان غیر حقیقی و بمنزلهٔ خلاء (śūnya) می‌داند.

در هر دو مکتب ماهایانا و تراوادا گروه‌های مختلفی جای دارند که در جزئیات با یکدیگر اختلاف نظر دارند. دو گروه مهم مکتب ماهایانا، مادیامیکا (Mādhyamika) و

ویجنیاناوادا (vijñānavāda) نام دارند.

مادیامیکا معتقد است که در واقع هیچ چیز باقی نیست تا بتوان مبحث هستی را از آن انزاع کرد. واقعیت‌های ناپایدار عینی و ذهنی، که تاروپود هستی گذرنده اشیا را تشکیل می‌دهند، بدو نوع جلوه می‌کنند. یکی بصورت مثبت، چون عناصر گرد هم آمده و دیگری بصورت منفی که عدم جوهر ثابت (anātman) است که این خود منجر به آیین خلاء جهانی (śūnyavāda) می‌شود.

ویجنیاناوادا تمام جهان هستی را ذهنی می‌داند و معتقد است که یگانه امر واقعی همانا ذهن است و دنیای خارجی و عالم عینی رؤیای بزرگ و سرابی در بیابان است. اشیا نه بودند و نه نبود، بلکه آفرینش‌های خیال‌انگیز و توهمی ذهن اند. بعبارت دیگر عالم عینی همان تجلیات ذهنی خودمان است.



کتاب «زامباستا»^۱ که در بردارنده اشعاری به زبان ختنی^(۲) است در تاریخ مطالعات بودایی از اهمیت فراوانی برخوردار است چه ختن مرکز عمده مطالعات ماهایانا بوده و دژ مستحکم جنبش ماهایا نیست ها بشمار می‌رفته است. گرچه تاریخ دقیق نگارش این کتاب مشخص نیست، اما روشن است که از قرن هفتم میلادی قدیم‌تر نیست. قطعه زیر برگردان فصل دهم این کتاب است که چکیده‌ای از پندارهای مهم دو تیره ماهایانا را در بر دارد.

این قطعه دارای بیست و هشت بیت شعر است که در آن از اصل خلاء یا تهیگی در رابطه با پنج مورد گفتگو می‌شود.

۱- کامیابی!

نخست از همه نماز می‌برم بودا، سروارتا سیدا (sarvārtha. siddha)^۳ را. معنای درست پنج عنصر^۴ (dharma) را بنابر قواعد^۵ (sūtra) می‌خوانم:

۲- بطن بودا^۶ (tathāgata. garbha)، تن قانونی^۷ (dharma. kāya)، چرخ یکتا^۸ (ēka. yāna)، نجات^۹ (moksa)، پیدایش و پایان^{۱۰} (utpāda. nirodha) چیزها. < این‌ها > بذات،

• The Book of Zambasta, a Khotanese poem on Buddhism, by R. E. Emmerick, Oxford University Press, 1968.

• به معنی «آنکه به همه هدف هایش رسیده است.» اصطلاحاتی که درون کمانک نوشته شده برابر سانسکریت واژه‌های ختنی است که در متن بکار رفته است.

در واقع، تهی هستند.

۲- ابرها آسمان را آنگونه تاریک می کنند که ناپاکی ها (kles'a) > بطن بودا < را. اما بطن بودا، همیشه، مانند آسمان پاک است.

۴- تن قانونی بودا همسان آسمان است. همانگونه که ماه در آب باز تابد، پس > ابروها < اینجا (= در این جهان) با صورت جسمانی (rūpa) نمایان شوند.

۵- زرناب چون بوداست (= بودا = روشنی اندیشه چون زرناب است). اگر هنوز کاملاً بالوده نشده است، پس دو چرخ باقی مانده > نیز < چنان است. تفاوت، فقط، از نوع پاکی است.

۶- آسمان پاک مانند بوداست (= روشنی اندیشه مانند آسمان پاک است). اگر هنوز کاملاً بالوده نشده است، تفاوت، فقط، از نوع پاکی است.

۷- موجودات، محدود شده بذات، همه نجات یافته، در واقع فرار کرده اند. فقط > به سبب < ظاهر دروغین خودشان است، اگر هنوز نجات را ندیده اند.

۸- آنان خوشتن خویش (ātman) را بخود نسبت می دهند، همانگونه که زن نازا پسران را در خواب می بیند، یا آنگونه که آهوان تشنه تیز پا در دشت سرابی را آرزومندند.

۹- پس موجودات به سبب نادانی (avidyā) به چیزهای ناشناخته بسته شده اند. همه چیز بر آنان واقعی جلوه می کند، همانگونه که رؤیا برای خفته.

۱۰- پیدایش و پایان چیزها، فقط، به سبب ظاهر دروغین آنهاست. بدون ظاهر دروغین، عناصر، خودشان، واقعاً نیستند.

۱۱- همانگونه که موجودات خفته در رؤیا چیزهای مختلف می بینند، پس به سبب نادانی، آنها را در بیداری > نیز < می بینند. اما > آنها < در واقع نیستند.

۱۲- مانند کسی که آب مروارید دارد > و < تاریکی را می بیند، یا تشنه ای که به دشت آب را، پس موجودات به سبب نادانی به چیزهای ناموجود (abhāva) بسته اند.

۱۳- این ساخته و پرداخته ها (samskārah)، همه چنین اند؛ مانند زمانی که کسی ساخته و پرداخته جادوگری را می بیند. همانگونه که ساخته و پرداخته جادو وجود ندارد، حقیقت مطلق

(paramārtha) در واقع چنان > است < .

۱۴- همه موجودات بدون خودند (anātman). همه عناصر بدون خودند. بنابراین حقیقت مطلق، همه بوداها نام های (nāma) محض > و < تهی هستند.

۱۵- عدم وجود ذاتاً تهی > است < . بدون آغاز است. پایان ندارد. کسی نمی تواند آنرا ببیند، نه لمس کند. فقط با ادراک آنرا تمیز می دهد.

- ۱۶- این ادراک نیز، خود چنین است (= تهی، بی آغاز، بی پایان... است). پس، بی درنگ وجود ندارد. مانند زمانی که آتش می سوزد، بی درنگ جایگاه آتش را می سوزاند.
- ۱۷- شخص هرچه ناپاکی < و > کردار^{۲۰} (karma) بخود اختصاص دهد به سبب ناپاکی، مانند کردارهایی در رؤیا هستند. تا زمانی که خفته است، < این را > نمی داند. همراه عدم وجود، خاموشی آشفتگی است (= با نبودن خواب، آشفتگی پایان می یابد).
- ۱۸- ناپاکی ها، صرفا مانند فریب^{۲۱} (māyā)، فریب صرفا مانند کردارها، هستند. از روی نادانی، رویا، مانند انگار، نتیجه اعمال < گذشته >^{۲۲} (vipāka) را تجربه می کند.
- ۱۹- همانگونه که نگارگر از خدایان نیمه الهی (yaksa) که بر متن می نگارد، می ترسد، همانگونه موجودات از بدبختی (apāya) که بوسیله انگار خودشان ساخته شده است، < می ترسند > .
- ۲۰- پس جهان^{۲۳} (loka) انگار محض است. پس ساخته و پرداخته انگار محض است. پس عناصر انگار محض اند. خودشان، بخودی خود، واقع نیستند.
- ۲۱- زمانی که آن انگار که شخص < با آن > عنصر بزرگ^{۲۴} (māhā. bhutā) را تمیز می دهد، ناپدید می شود، آنگاه ناپاکی ها بکلی در نیستی ناپدید می شوند. همه کردارهای بد ناپدید می شوند.
- ۲۲- شخص بی درنگ بطن بودایی هر موجود را تمیز می دهد. همه جا، همه بوداها را با تن قانونی شان قابل رؤیت می بیند.
- ۲۳- در لحظات^{۲۵} (ksana) دیو بوداهای سه دوره (= گذشته، حال، آینده)، < موجودات را > به تمام دوران ها^{۲۶} (kalpa) رسانده اند. در هر لحظه، < مزرعه > سه دوره را < گذشته اند > . به هر ذره ای^{۲۷} (paramānu) وارد شده اند.
- ۲۴- در هر لحظه، هر دیو بودا، دوره زندگی سه دوره را نشان می دهد. هر بودا موجودات بسیاری را، يك بيلك، بدون کوشش نجات می دهد.
- ۲۵- پس شخص، نیروانا^{۲۸} (nirvāna) را تمیز می دهد، بگونه ای که خفته بیدار می شود. آن دو گردونه بیدارکننده < آنهایی نیست > که اینجا در دریای باز پیدایی^{۲۹} (samsāra) هسته می شوند.
- ۲۶- عناصر نآفریده، بی آغازند. پایانی از برای نآفریده وجود ندارد. پیدایش و پایان چیزها، از پیش، به سبب نادانی، خوب بنظر می رسد.
- ۲۷- پس در همان زمان، پیش همه، شروع به نمایانگری می کند، همانگونه که ماه در هر رودخانه ای، یا چهره در < هر > آینه ای نمایان می شود.

۲۸- و مانند بوداهای پیشین < بودای آینده > (Boddhisattva) < موجودات را از غم نجات می‌دهد. در هر لحظه و در همان زمان، پیش همه، جرخ را به گردش در می‌آورد.

آوا نوشت متن ختنی

1. bi[s̄]ṣ̄-paḍā namasame balysu Sarvārthasaddhu aggamaṃsu
dhamānu paṃḍinu rraṣṭu sūtryau-ja hvāḍemo arthu
2. ttathāggatta-ggarbhe dharma-kāyo ēka-yāna parrīyo
hamāmata jiṅga herāṇu svabhāvena ttatvatu sūṇya
3. samu kho ātāsu* patēmīndi pyauro ttrāmi klaiśa
ttathāggatta-ggarbhe vasute hāḍe kho ātāsa hamraṣṭu
4. dātīnai ttrāṇḍari balysānu kho ātāsa hamraṅgo
samu kho purra āyote ūca trāmu mara rūvena dyāre
5. kalyāṇe ysirre kho balysūste ku na-ro kicō vasūste
ttrāmu avasāṣṣā yāna samu vasutattēte viśāṣṣa
6. vasute ātāsi kho balysūste ku na-ro kicau vasūste
trāma avasāṣṣā yāna samu vasutattēte viśāṣṣa
7. parrata biśṣe ttatvatu ggūta svabhāvina hīyā satva
samu hīv[ī]ye syāmata kūra cu na-ro vajs[ṣ]ṣāre parrīyo
8. ātmo hīv[ī]yāre kho strīya pūra dai hūṇa aysamgga
ō ttrāra rrau vete āska ggāma ksīmīṇdo marico
9. ttrāmu uyanōra gyaḍīna avaysāṇda hera vete bast
biśṣa ne hera ttatvatu* sainde samu kho hūsandei hūni
10. hamāmata jiṅga herāṇu samu kūre syēmote līi
vina kūre syēmote dharma hamata herṣṭāye ne inde
11. crāmu hūsanda¹² ūyanōra hūṇa hera doinde vacettra
ttrāmu ttato¹ ūsiṣṣa jaḍīna ttatvatu ju hāḍe ne inde
12. kho ju ttemero daiye kye kāśe ō ttrārai rrau vete ūtco
ttrāmu hera vīre abhāva uyanōra basta gyaḍīna
13. ṣkau[m]gye ttete harbiśṣe trāme kho ye cā'ya-narmetu daiyi
kho ju cā'ya-nirmeto ni-śte paramārthe ttatvatu trāme³
14. ānātma harbiśṣe satva nairātma harbiśṣe dharma
paramārtho¹¹ harbiśṣa balysa samu nāma-mātrā sūṇya
15. svabhāvena [ś]śūnye abhāvi anāstani ne-śti jiṅga
nai ye detu yīnde ne vātu samu ye bvēmote-ja paysōṇdo
16. ṣa ro hamata bvāmata trāma vari jsāna ttīye ni byōde
samu kho dai c[ī]yo pasūste dai mamkyo jsāni puṭhāiye
17. cu ye klaiśa karma havīye⁹ kho rro hūṇa klaiśyō karma
kāmu-buro hūste ne butte abhāvena brānte niruddha
18. klaiśa samu trāma kho māya māya ssmu trāma kho karma
hūno māṇandu vivātu varāṣete samṇa jaḍīna
19. samu kho pirāka [p]u[ṣ]aitte tt[ī]ye yakṣa cu tvēra pīde
trāmu uyanōra avāyo cu ne havīne samṇe-ja ṣṭ[ṣ]āṇda
20. ttana samṇa-mūtrai lōve ttana samṇa-mātrō ṣṭ[ṣ]āṅgye
ttana samṇa-mātrā dharma hamata¹² herṣṭāyi ne inde

21. cīyo sã samñã nihusãdo ku ye mahãbhũtu paysẽnda
nohuta puşşo klañsã* abhãvo* bişsi kađayãna jiyãro
22. verã şãna pan[i]lye ũysnõrã ttathãggatta-ggarbhũ paysẽnda
bişsã dharna-kãyãna balya dãşo viri sãmuha ñaiya
23. kşãnuv*o* bişsã kalpa ttuvãstãnda gyasta balya ttr-adhva
pan[i]lye kşãne kşẽttra ttr-adhva paniña paramãñavo tranda
24. pan[i]lye kşãne car[i]lye ttr-adhvo pani gyasta balya ñajsaşde
parrijata* šõ-šsau balyi pharu anãbhõggona satva
25. nirvãno trãmu paysãndi samu kho hũsãnda baysẽnda
ttãri d[u]va yãna hiysãngya kyo mara stãsinda sãmtsãra
26. anãstani ahomata dharna ahomata[ye] jiñga na hyõde
hamãmata jiñga harãnu samu padã sãstu gyãdina
27. ttiye akşũta ñayãna* hamu bãđu harbişsã vira
samu kho purra paniña netãya õ kho teare ãyãña ñette³
28. parrijata* satva dukhyõ-ja kho rro hatãđarũmjş[i]lya balya
pan[i]lye kşãne harbişsã viri hamu bãđu ggei'şsata cakkrũ.

**** پی نوشتها و مأخذ:**

- ۱- گوتاما (Gautama) عنوانی است که از اسامی پاکبازان و دایمی گرفته شده است و بودا پیش از آنکه به «واقعیت» برسد، این نام را داشته است و پس از آن عنوان بودا (Buddha) «آنکه به واقعیت بیدار شده» بار داده شد. بودانام‌های دیگری نیز دارد، از آنجمله «سیدارتا» (Siddhãrta) «آنکه به هدف نهایی رسیده است.»
- ۲- برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

Notes on the Book of Zambasta from Journal of the Royal Asiatic Society, 1969, by R.E. Emmerick.

۳- زبانی که امروزه زیر نام ختنی (منسوب به آبادی ختن) یا «سکایی»، یا «سکایی ختنی» می‌شناسیم، از زبان‌های ایرانی میانه شرقی است. ختن امروز شهری با حدود ۵۰ هزار نفر جمعیت در ناحیه ایفور چین است. پیشینه تاریخی این شهر به سده سوم پیش از میلاد می‌رسد و چهار روایت مختلف درباره بنای آن در دست است که هر چهار ساختن آنرا به پادشاه آشوکا منسوب می‌کنند.

– hvatana نامی است که هم به زبان ختنی و هم به مردم آن اطلاق می‌شود. زبان ختنی دارای دو شکل قدیم و جدید است و قدمت آثار هر دو صورت آن به قرن هفتم میلادی می‌رسد. نام hvatana، صورت Hvadana در تمشقی و wšnyk در سغدی آمده است. امروزه گویش تمشقی (منسوب به تمشوق) به ختنی بسیار نزدیک است. واژه سکا (saka) در اسناد ختنی نیامده و احتمالاً ایرانی است و از ریشه sak* به معنی «نیرومند شدن» است. واژه ختن (hu. vat. ana) «بسیار نیرومند» از نظر معنی با «سکا» در ارتباط است.

از آغاز قرن اول پیش از میلاد نشانه‌هایی از سکاها در شمال غربی هند دیده می‌شود. از ساتراپ‌های غربی که به زبانی نزدیک به ختنی گفتگو می‌کردند، از طریق نام‌های ایرانی منقوش بر روی سکه‌های هخامنشی آگاهی داریم. این سکه‌ها کاربرد دو نشانه برای يك صدا [z] = ys را که از ویژگی‌های خط ختنی است، نشان می‌دهند. در زبان ختنی قدیم اسم، صفت، ضمیر و فعل مانند زبان‌های کهن ایرانی صرف می‌شود. ارتباط زبان ختنی با زبان‌های ایرانی را از طریق مقایسه واژه‌های مشترک ختنی و اوستا از يك سو و هندی باستان از سوی دیگر، می‌توان نشان داد.

ختنی	اورستا	هندی باستان	من
aysu	azem	aham	من
ggara	gari	giri	کوه
sata	sata	śata	صد
ysāta	zāta	jāta	زاده

زبان ختنی در قرن دوم برای نوشتن بکار می‌رفته است. الفبایی که برای نوشتن این زبان بکار می‌رفت براهمی (Brahmi) است که بجز چند ترکیب که برای نشان دادن صداهایی است که در هندی وجود ندارد، بقیه حروف آن مانند هندی است.
برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

The historical importance of the Khotanese manuscripts, by R.E. Emmerick, Prolegomena to the Sources on the history of Pre - Islamic Central Asia, 1979, pp. 167-177.

Names from Central Asia, by R.E. Emmerick, Central Asiatic Journal, vol, XII , 1968.

و بادداشت شماره ۲.

۴- *dharma* برابر *rta* و دای و *aša* اورستایی است که بمعنی نظام جهانی و اجتماعی است. دارما در معنی عنصر و پدیده رکن اساسی آیین بودایی را تشکیل می‌دهد. کیش بودایی در پرتو آیین دارما فرضیه مابعدالطبیعه را بنیان می‌نهد و جهان را متشکل از تکرر عناصر مادی و ذهنی و نیروهایی می‌داند که لطیف و تجزیه‌ناپذیرند. یگانه واقعیت همین عناصر ناپایدارند که بقایی ندارند. هر لحظه، ایجاد و پایان یک عنصر نو است و پیوستگی ظاهری جهان، همان پیدایی بی در پی عناصر نو در مکان‌های تازه است. جریان پیدایش و هستی بر اثر هم‌بستگی و همکاری و همبودی عناصر لطیف و گذرنده و آنی بوجود آمده‌اند. این عناصر از عللی پیدا شده‌اند و بسوی نابودی دایمی می‌گرایند. اگر این جریان پیدایش و هستی تحت تأثیر پدیده نادانی (*avidyā*) در آید به منتها درجه بی‌قراری و جنبش خود می‌رسد و اگر عنصر دانایی (*vidyā*) بر سایر عناصر چیره شود، جریان هستی رو به آسایش و آرامش می‌نهد و سرانجام بکلی خاموش می‌شود. هدف نهایی روند هستی در واقع نابودی خود آنست، بطوریکه هر گونه همکاری، همراهی و همبودی بین عناصر نابود شود و آرامش و خاموشی جای گردش مدارم عناصر را بگیرد.

۵- *sūtra* از ریشه *siv* در اصل بمعنی «دوختن» است. مراد از سوترا سبک نگارش مبانی فلسفی و سلسله قواعد بصورت ابیات و سوره‌های بسیار کوتاه است.

۶ و ۷ - فرضیه سه جسم بودا (*tri. kāya*) عناصر جدید جهان‌شناسی و عرفانی وارد آیین ماهایانا کرده است. این سه جسم عبارتند از:

الف - جسم حق و قانون یا آیین که آنرا *dharma. kāya* می‌گویند. این جسم حقیقت ذاتی بودا و همه موجودات است و آنرا حالت بودن آن چیزی که هست تعبیر کرده‌اند. مکتب مادیامیکا آنرا معادل مفهوم خلد، (*s'ūnyatā*) می‌داند بطوریکه انسان فقط در نیروانا به واقعیت آن می‌تواند پی برد و بدان ممتاز گردد.

ویجناناوادا این جسم را بطن بوداها (*tathāgata. garbha*) و آسمان و همانندی کامل همه موجودات یا مخزن آگاهی که هستی بخش همه واقعیت‌هاست، تعبیر می‌کند.

ب - جسم دیگر بودا را *sambhoga. kāya* یا جسم سرور و شادی و روشنایی می‌دانند. این جسم در واقع آسمانی و ماوراءطبیعی است.

ج - جسم سوم *nirmāna. kāya* است. این جسم را می‌توان جسم ظاهری و تخیلی بودا دانست یعنی جسمی که

- بواسطه نیروی جاودانه و به برکت افسون ظاهر می شود و مراد از آن جسمی است که بودا هنگام نزول و ظهور به جهان پدیده ها بخود می گیرد.
- ۸ - *eka.yāna*: علاوه بر دو چرخ بزرگ و کوچک که به ترتیب «چرخ بوداهای آینده» (*Bodhisattva.yāna*) و «چرخ شنوندگان» (*S'ravaka*) نیز گفته می شود، گاهگاهی از چرخ سومی گفتگو می شود که در بردارنده دو چرخ دیگر نیز می شود. این چرخ، چرخ جمع یا چرخ مخصوص نیز خوانده می شود.
- ۹ - *mokṣa*: مراد از نجات، آزادی و تجرد روح از دگرگونی های ماده است. آزادی نتیجه منطقی فرنیبه نهاد و سیر صعودی ارواح در سلسله مراتب هستی است. در مکتب تراودا، راه آزادی و نجات فقط برای بعضی ها گشوده است و برگزیدگان می توانند در همین حیات به نیروانا نایل آیند درحالیکه ماهایانا معتقد است تمام موجودات باید از این موهبت برخوردار شوند.
- ۱۰ - *utpāda. nirodha*: در دین بودا آنچه مهم است پیدایش است و پایان؛ تولد است و مرگ، و بین دلحظه گذرایی که آغاز و پایان و ابتداء و انتهای حیات انسان و موجودات جهان را تشکیل می دهد، رنج و ناکامی و تلخی و جدایی و پیری و مرگ و بیماری را باید تحمل کرد. وجود، مسخ و دگرگونی مراتب متوالی پیدایش و نابودی است. اشیاء پدید می آیند (*utpāda*)، پاک، چندی می یابند (*sthiti*)، رشد و نمو می کنند (*Jara*) و نابود می گردند (*nirodha*) و تمام این فعل و انفعالات در ابدیت لحظه ای بیش نیست.
- ۱۱ - *kles'a*: عناصر پلید ناشی از اعمال پیشین که غرایز و شهوات ناخودآگاه آدمی را تشکیل می دهند و سبب اسارت انسان و سرگردانی وی در سلسله پیدایش های مداوم می شوند و مانع خرد و دانایی هستند.
- ۱۲ - *rūpa*: مراد از صورت، شکل و کالبد عناصر روانی و ذهنی هستند که در ترکیب ساخت درونی انسان وجود دارند.
- ۱۳ - *ātman*: شناختن و فعلیت بخشیدن به واقعیت باطن و حقیقت درون را آتمن گویند که خود مجموعه پنج گروه کیفیات گذران: جسم، احساس، ادراک، تأثرات ذهنی و آگاهی است که با هم ترکیب می شوند و مظاهر شخصیت انسان و اشیاء را تشکیل می دهند.
- ۱۴ - *avidyā*: آیین بودا معتقد است آتمن که ضمیر باطن انسان و اصل تغییرناپذیر است، پندار و گمانی بیش نیست و واقعیت ندارد و انسان اسیر نادانی است و نادانی چهارگونه تجلی دارد:
- الف - ندانستن رنج، ب - ندانستن مبدأ رنج، ج - ندانستن اینکه این رنج باید خاموش شود، د - ندانستن وسایلی که منجر به فرونشاندن این رنج می شود.
- این نادانی چهارگانه در برابر چهار حقیقت شریف بودایی قرار دارد که عبارتند از: الف - دانستن رنج جهانی ب - دانستن علت پیدایش این رنج، ج - دانستن اینکه این رنج باید فرونشیند، د - دانستن وسایلی که به کمک آن این رنج عالمگیر فرونشیند.
- مبدأ این رنج تولد و پیدایش است و ایستادن گردونه مرگ و حیات باعث رهایی از رنج خواهد بود.
- ۱۵ - *abhāva*: همانطور که حواس کلیت و جزئیت و سایر خصایص اشیاء را در می یابند، بهمانگونه می توانند نبودن آنها را نیز ادراک کنند. در این حالت «ادراک عدم مدرک» پیش می آید. مثلاً چشم با فضا و مکانی در تماس است که کوزه در آن موجود نیست ولی قبلاً موجود بوده است. فضای خالی موصوف به صفت «عدم موجودیت» کوزه است و صفت یا قید در این صورت «نبودن کوزه» است.
- در این مثال چشم با فضایی در تماس است که کوزه در آن نیست و عدم کوزه در آنجا نوعی صفت و کیفیت محل تعبیر می شود که با تفاق فضای خالی آن، بوسیله چشم ادراک می گردد.
- ۱۶ - *samskārah*: از ریشه *samskr* مشتق گردیده است و مفهوم پرداختن، ساختن، جور کردن و بهم آمیختن را در بردارد. مفهوم کلی آن هم بمعنی ساختن است و هم به معنی ساخته شده، هم مانع و هم مصوع.

بنابر فرضیه سلسله علل، ترکیبات ذهنی ناشی از تأثرات اعمال گذشته از نادانی پدید می‌آید، یعنی موجودات محصول آن اعمالی هستند که در زندگانی‌های پیشین مرتکب شده‌اند و آنچه وضعیت حال ما را تشکیل می‌دهد، بار آورده آن دانه‌هایی است که در سرگردانی در مراتب پیدایش‌های بی‌پایان افشاندند و کاشته‌ایم.

۱۷ - paramārtha: عقل بر دو قسم است. یکی نسبی و توهمی (samvrtti) و دیگری مطلق و نامتناهی (paramārtha). عقل نسبی و توهمی همانا ماهیت توهمی و نسبی و ناخودآگاه تفکر ذهنی است و عقل مطلق ماهیت مابعدالطبیعه‌ای عناصر ذهنی را شامل است.

۱۸ - anātman: کیش بودایی وجود را پراکنده و متکثر می‌داند و آنرا به شایبه عناصر و عوارض گذرنده و غیر اصیل می‌انگارد که یکپندگی ظاهر می‌گردند و علت و معلول یکدیگر واقع می‌شوند و سپس فانی می‌گردند. بودائیان معتقدند که علت اینکه جهان هم چون واحد پیوسته‌ای جلوه می‌کند اینست که استمرار لحظات زودگذر پیدایش‌ها و نابودی‌های اشیاء آنچنان سریع انجام می‌گیرد که پندار پیوستگی و ثبات دست می‌دهد. آفرینش و درجات هستی صحنه نمایش عناصر و مظاهراند و این پدیده‌ها بسان امواجی هستند که روی سطح بی‌قرار دریای باز پیدایی ظاهر می‌شوند و خویشتن را نمی‌نمایانند و سپس فانی می‌گردند و دم پسین یا دم پیشین متفاوت است و در پس این مظاهر ناپایدار، جوهر و خودی که این عناصر بدان متصل باشند وجود ندارد (anātman) و یگانه هدف، نیروانا یا خاموشی همه هستی است. فرضیه عدم، خود در ماهایانا مبتدل به خلاء عالمگیر و جهانی شد و در نتیجه فرضیه تهی بودن عناصری که در ترکیب موجودات گردهم می‌آیند و نیز اعتقاد اینکه آتمن هم خلایی بیش نیست، جایگزین فرضیه عدم جوهر ثابت آیین تراوادا گردید و بدین وسیله ماهایانا شالوده فلسفه جدیدی را ریخت که به موجب آن نه فقط اصل ثابتی (ātman) وجود ندارد بلکه کلیه اشیاء خلأ و تهی هستند و عالم و معلوم مصنوع ذهن و پدیده‌های بی‌بوداند.

۱۹ - nāma: اشاره به عناصر طبیعی و مادی است که تن عنصری آدمی را شامل است.

۲۰ - karma: آنچه به نظر انسان هم چون جسم جلوه می‌کند، در واقع تأثرات اعمال پیشین است که صورت پذیرفته و تحقق یافته و به شکل موجودی مادی درآمده است. این مطلب مربوط به قانون کارما است که تعادل و توازن نظام اخلاقی جهان است. بموجب این قانون، روح در سلسله مراتب باز پیدایی سرگردان است و به کیفر اعمال گذشته خود می‌رسد و برای تصفیه کردارهای پیشین خویش از مرتبه‌ای برترتبه دیگر تجسم می‌یابد و بدینا می‌آید و نابود می‌شود و دوباره پدید می‌آید. اختلافات بین افراد نیز ناشی از کارمای آنهاست.

۲۱ - māyā: مایه تخیل جهانی و نیروی سحرآمیز خلقت و نیروی استتار است که جهان را سرایی بس فریبنده می‌پندارد.

۲۲ - vipāka: هر فعلی بخودی خود منشأ سرشار اثر و تمیین کننده مروتوش آئنده عناصر حیات و سازمان بخشنده تقدیر جهان است. هر فعل خواه خوب، خواه بد، امکان دارد جریان هستی را در جهت معینی هدایت کند و آثار خود را در آئینه نزدیک یا دور ظاهر سازد و بروز دهد. هر پدیده‌ای که از ثمره این تأثرات دیرینه اخلاقی و روانی (vipāka) ظاهر گردد، بدون قید و شرط به عالم حیات تعلق دارد ولی بخودی خود خنثی و اصولاً بی تفاوت است چون نتیجه فعل دیرینه‌ایست که ناخودآگاه و خودکارانه بظهور پیوسته است. امکان دارد فعلی که اکنون آگاهانه مرتکب می‌شویم، سرچشمه جریان جدیدی باشند. بدین ترتیب نتایج و ثمرات کردار پیشین، نیروهای ناخودآگاهی هستند که واکنش کنش‌های پیشین بوده و نتیجه‌ای مناسب با کیفیات و خاصیت عمل دیرینه دارند.

۲۳ - loka: آسمان ششگانه یا شش طبقه آسمان است که سلسله مراتب هستی را تنظیم می‌کند.

۲۴ - عناصر مادی دو قسم‌اند: یکی عناصر بزرگ چون خاک (prthivi)، آب (ap)، آتش (tejas) و هوا (= تحرك) (irāna). این عناصر بزرگ محمل مشتقات دیگر مادی هستند. خصایص این عناصر بزرگ بترتیب عبارتند از: مقاومت و انجماد (خاک)، جذب و رطوبت (آب)، حرارت (آتش) و حرکت (هوا).

قسم دوم ماده، مشتقات ماده اولیه است چون رنگ، بو، مزه و غیره. آتش همان رنگ، آب مزه و خاک بو است. عناصر بزرگ بدون مشتقات خود هرگز ظاهر نمی‌شوند.

۲۵ - ksana: واحد زمانی یا لحظه چیزی است محدود و خارجی که محیط به لحظه بعدی نیست و نمی‌توان آنرا محیط به تقدم و تأخر چیزی دانست. این است که در هر لحظه امری پدید می‌آید و در لحظه بعدی معدوم می‌شود؛ زمان واقعی که زیربنای نظام توالی است محیط به هر سه حالت ایجاد بقاء و فنای اشیاء و موجودات است. آنچه که حال و گذشته و آینده را تعیین می‌کند موجودیت گذشته و حال و آینده اشیاء و موجودات است و سه زمان مربوط به سه حالت اشیاء هستند که زمان را چنین محدود و مسدود می‌سازند.

۲۶ - kalpa: یک دوره برابر یک روز برهمن است و هر روز برهمن با آفرینش آغاز می‌گردد و با انحلال عالم پایان می‌گیرد. در این انحلال تمام کائنات و بشریت از بین می‌رود و طی یک شب برهمن، که از لحاظ مدت برابر یک روز آنست، تمامی امکانات آفرینش بصورت نطفه در دریای باز پیدایی باقی می‌ماند.

۲۷ - paramānu: اشیاء خارجی مرکب از ذرات کوچک هستند. این ذرات را جداگانه و مستقل نمی‌توان درک کرد چه آنان تقسیم‌ناپذیر و غیرقابل ادراک اند، ولی اگر گرد هم آیند بصورت مجموعه ذرات (anu) ترکیب می‌یابند. ذرات ابدی نیستند و هر دم پیدا می‌شوند و نابود می‌گردند.

۲۸ - nirvāna: نیروانا در واقع تحقق یافتن عدم واقعیت پدیده‌های جهان است. مقامی است که در آن خلاء محقق می‌یابد و شخص عین آن خلاء می‌گردد و نه حالت مثبتی بدست می‌آید و نه حالت منفی حاصل می‌شود. زیرا در آن مقام، چشم دیگر نمی‌بیند و عقل نمی‌اندیشد و این واقعیت مطلق است. بدانگونه که راهبی که چشم‌هایش بیماری دارد. مویی را که بر کاسه نیست می‌بیند و در واقع چیزی نمی‌بیند، زیرا علم آن شیء بهمان اندازه غیر واقعی است که خود شیء بوده است، بهمانگونه نیز راهبی که چشمان سالم دارد، اصلاً مویی نمی‌بیند و از این جهت ناراحت نمی‌شود. چشم بیمار یعنی جهل و نادانی، یعنی دایره مرگ و زندگی یا دریای بازپیدایی. چشم سالم یعنی نیروانا و مقام خاموشی و بطلان پدیده‌ها و عدم نمایش و عدم ظهور مظاهر. معرفت مطلق فقط در نیروانا محقق می‌پذیرد و این معرفت یعنی عدم علم به اشیاء و آگاهی باینکه پدیده‌ها اصلاً وجود ندارند، وجود نداشته و نخواهند داشت.

۲۹ - samsāra: بمعنی دایره مرگ و زندگی یا دریای بازپیدایی است. samsāra مرکب از -sam بمعنی «هم» و sāra ریشه - sa بمعنی «جریان داشتن» و رویهم در معنی «هم رفتن» است و مراد از آن، از قالبی به قالبی دیگر درآمین، یا حالات متوالی بخود گرفتن، است. بدین جهت به بازپیدایی نیز تعبیر شده است چه مراد از آن پیدایش‌های پی در پی و جریان مدارم حیات در دگرگونی‌های گوناگون است.

۳۰ - Bodddhisattva: یکی دیگر از خصایص ماهایانا عبادت و پرستش بوداهای آینده است. بودی ساتوا مرکب از دو جزء boddhi یعنی عقل و خرد و ساتوا یعنی جوهر است. بعبارت دیگر بودی ساتوا کسی است که جوهرش خرد و دانایی است.*

* در تهیه یادداشت‌های این گفتار از کتاب ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، دارپوش شایگان، جلد ۱ و ۲، تهران ۱۳۵۷، استفاده بسیار کرده است.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی